پژوهش‌نامه حقوق اسلامی

مقاله پژوهشی | دریافت: ۱۴۰۵/۰۳/۰۶ | پذیرش: ۱۴۰۵/۰۸/۰۳
DOI: 10.30497/law.2026.250399.4072

واکاوی مسئولیت مدنی صاحب حق قصاص در اجرای آن، با نگاهی تطبیقی به حقوق فرانسه

حمیدرضا کلانتری • دانش‌آموخته دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشکدگان فارابی، دانشگاه تهران، قم، ایران. sadesaz1362@gmail.com

محمدامین رضوانی • دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. (نویسنده مسئول) mohammad.rezvani1377@gmail.com

چکیده

اهمیت تبیین موارد سقوط یا محدودیت اجرای قصاص، کمتر از بررسی شرایط ثبوت آن نیست؛ زیرا در منطق حقوق اسلامی، همان‌گونه که اجرای عادلانه قصاص می‌تواند حافظ حیات اجتماعی باشد، جلوگیری از اجرای ناروا یا زیان‌بار آن نیز می‌تواند از تضییع حقوق اشخاص جلوگیری کند. یکی از مسائل مهم در این زمینه، وضعیتی است که مقتول یا مجنی‌علیه پیش از استیفای قصاص، مدیون بوده و ترکه او برای پرداخت دیون طلبکاران کافی نیست. پرسش اصلی نوشتار آن است که آیا صاحب حق قصاص می‌تواند بدون پرداخت یا ضمان دیون مجنی‌علیه، قاتل را قصاص یا عفو نماید؟ قانون‌گذار ایرانی در ماده ۴۳۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، بر پایه دیدگاه برخی فقیهان امامیه، استیفای قصاص را بدون اداء یا تضمین دیون مجاز دانسته، معهذا گذشت مجانی را بدون اداء یا تضمین دیون ممنوع کرده است. این پژوهش با حفظ مبانی فقهی و حقوقی بحث، دیدگاه‌های مختلف در فقه امامیه را بررسی می‌کند و در نظریه مختار، با تکیه بر روایات خاص، قاعده نفی ضرر، منع سوءاستفاده از حق، اصول مسئولیت مدنی و ضرورت حمایت از طلبکاران، عدم جواز استیفای قصاص بدون اداء یا ضمان دیون مجنی‌علیه را موجه‌تر می‌شمارد. در پایان، با نگاهی تطبیقی به حقوق فرانسه نشان داده می‌شود که هر چند حقوق فرانسه نهاد قصاص را نمی‌شناسد، اما در قلمرو دعوای مدنی ناشی از جرم، حقوق مالی متوفی و قائم‌مقامی طلبکاران برای حفظ دارایی بدهکار، از نظریه مختار این مقاله پشتیبانی کارکردی می‌کند.

واژگان کلیدی: قصاص، جنایت عمدی، سوءاستفاده از حق، مسئولیت مدنی.

Journal Pre-Proof

پذیرش شده برای انتشار

مقدمه

گاه اجرای یک حق با حقوق دیگران تعارض پیدا می‌کند و ممکن است در عمل موجب زیان اشخاص ثالث شود. در چنین وضعیتی، نخستین پرسش این است که آیا صاحب حق می‌تواند حق خود را به هر شیوه‌ای که خواست اعمال کند یا اعمال حق نیز باید در چارچوبی قرار گیرد که به حقوق دیگران و منافع عمومی آسیب نرساند؟ اگر حق مطلق و بدون مرز تلقی شود، دارنده حق ممکن است امتیازی را که قانون یا شرع برای حمایت از او مقرر کرده است، به ابزاری برای اضرار به دیگران تبدیل کند. این نتیجه نه با هدف شارع سازگار است و نه با منطق حقوق. (الشریف، ۱۴۰۴)

اصل چهلم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در همین راستا مقرر می‌کند: «هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد.» در قانون مدنی نیز مقرراتی مانند مواد ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۳۲، ۹۴۴ و ۹۴۵، هر یک در قلمرو خاص خود، محدود بودن اعمال حق و منع اضرار به دیگری را نشان می‌دهد. افزون بر این، ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی، وارد کردن زیان به جان، سلامتی، مال، آزادی، حیثیت، شهرت تجارتی یا هر حق قانونی دیگر را، در صورت تحقق شرایط مسئولیت، موجب الزام به جبران خسارت می‌داند و ماده ۲ همان قانون نیز دادگاه را مکلف می‌کند، واردکننده زیان را به جبران خسارت مادی یا معنوی محکوم کند. بنابراین، در نظام حقوقی ایران، اعمال حق در صورتی حمایت می‌شود که به وسیله‌ای برای ورود زیان ناروا به دیگران تبدیل نشود.

این پرسش در حقوق کیفری، به‌ویژه در قلمرو مجازات قصاص، اهمیتی مضاعف دارد. نظام حقوقی اسلام در برخورد با جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص، دو اصل عدالت و رحمت را هم‌زمان در نظر دارد.[۱] قصاص از یک سو ضمانت اجرای جنایت عمدی است و از سوی دیگر، در بسیاری از موارد، بدون مطالبه صاحب حق قصاص اجرا نمی‌شود. بدین ترتیب، قصاص در شمار حقوق‌الناس قرار می‌گیرد؛ اما حقوق‌الناس بودن قصاص به معنای مطلق بودن اختیار صاحب حق نیست. ضرورت‌های زندگی اجتماعی،

---

۱. ر.ک: سوره اسراء: آیه۳۳. و سوره بقره: آیه ۱۷۸.

حمایت از اشخاص ثالث و منع اضرار، اقتضا می‌کند که حتی اعمال حق قصاص نیز در چارچوب قواعد شرعی و حقوقی سنجیده شود.

یکی از موارد مهم تعارض، جایی است که مقتول یا مجنی‌علیه مدیون است و ترکه او برای ادای دیون کافی نیست. در چنین فرضی، اجرای قصاص ممکن است تنها منبع قابل تصور برای تأمین طلب طلبکاران، یعنی دیه یا مال‌الصلح احتمالی، را از میان ببرد. از این رو پرسش اصلی مقاله چنین است: اگر مجنی‌علیه مدیون باشد و ترکه کافی برای پرداخت دیون او وجود نداشته باشد، آیا صاحب یا صاحبان حق قصاص می‌توانند بدون اداء یا ضمان دیون او، قاتل را قصاص کنند؟

فقیهان امامیه در پاسخ به این پرسش اتفاق نظر ندارند. گروهی استیفای قصاص را بدون ضمان دیون جایز دانسته‌اند؛ گروهی دیگر آن را جایز نمی‌دانند مگر آنکه صاحب حق قصاص، دیون مقتول را ضمان کند یا به نحوی حقوق طلبکاران را تأمین نماید. برخی نیز میان فروض مختلف، مانند وجود یا عدم وجود امام، آمادگی قاتل برای پرداخت دیه یا تقصیر مقتول در پرداخت دیون، تفصیل داده‌اند.

در حقوق موضوعه ایران، پیش از تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، حکم صریحی درباره این فرض وجود نداشت. ماده ۴۳۲ قانون مجازات اسلامی برای نخستین بار مقرر نمود: «هرگاه مجنی‌علیه پیش از استیفای حق قصاص، فوت کند و ترکه او برای ادای دیون او کافی نباشد، صاحب حق قصاص، بدون اداء یا تضمین آن دیون، حق استیفای قصاص را دارد؛ لکن حق گذشت مجانی، بدون اداء یا تضمین دیون را ندارد و اگر به هر علت، قصاص به دیه تبدیل شود، باید در ادای دیون مذکور صرف شود. این حکم در مورد ترکه مقتول نیز جاری است.»

پیش از ورود به بحث اصلی، باید یک نکته روشن شود. در منابع فقهی آمده است که اگر شخص مدیون به قتل عمد برسد و ترکه او برای ادای دیون کافی نباشد، درصورتی‌که صاحبان حق قصاص از قاتل دیه بگیرند، باید دیه را در ادای دیون و اجرای وصایای مالی او مصرف کنند؛ زیرا دیه، خواه ابتدائاً ایجاد شود و خواه در نتیجه صلح به دست آید، در حکم مال میت است. همچنین صاحبان حق قصاص نمی‌توانند بدون تعهد به پرداخت دیه به طلبکاران، قاتل را مجاناً عفو کنند. این حکم در عبارات محقق حلی، علامه

پذیرش شده برای انتشار

حلی، شهید ثانی، صاحب جواهر، آیت‌الله خویی و امام خمینی (ره) آمده است. (محقق حلّی، ۱۴۰۸: ۲۱۶/۴؛ علّامه حلّی، ۱۴۱۹: ۶۲۶/۳؛ شهید ثانی، ۱۴۲۵: ۲۴۶/۱۵؛ نجفی، ۱۳۸۵: ۳۱۳/۴۲ـ۳۱۲؛ خوئی، ۱۴۲۲: ۱۶۴/۴۲؛ خمینی، ۱۳۸۳: ۳۲۰/۴) محل اصلی بحث حاضر، فرضی است که صاحبان حق قصاص بخواهند قاتل را قصاص کنند و پیش از قصاص نیز دیون مقتول را نپردازند یا ضمان نکنند.

هدف این نوشتار آن است که دیدگاه‌های فقهی موجود را با زبانی روشن‌تر بازگو کند، ادله هر دیدگاه را بسنجد و در نهایت، نظریه مختار را بر پایه مبانی فقهی، حقوقی و قواعد مسئولیت مدنی تبیین نماید.

۱. نظریه جواز قصاص قاتل بدون ضمان دیون مجنی‌علیه

برخی از فقیهان امامیه معتقدند که اگر مقتول مدیون باشد و ترکه او برای پرداخت دیون کفایت نکند، صاحبان حق قصاص می‌توانند بدون ضمان دیون، قاتل را قصاص کنند. بر پایه این دیدگاه، بدهکار بودن مقتول مانع اجرای قصاص نیست؛ زیرا حق قصاص با تحقق قتل عمد به وجود می‌آید و دین مقتول نمی‌تواند مانع سلطه‌ای شود که شرع برای ولی‌دم مقرر کرده است.

آیت‌الله خویی در مبانی تکملة المنهاج می‌نویسد: «اگر مقتول مدیون باشد و مالی نداشته باشد، درصورتی‌که اولیای مقتول از قاتل دیه بگیرند، باید آن را در پرداخت دین و اجرای وصایا مصرف کنند. اما اگر بخواهند قاتل را قصاص کنند، در مسئله دو قول وجود دارد و ظاهرتر آن است که می‌توانند بدون تعهد به پرداخت دیون، قاتل را قصاص کنند.» (خویی، ۱۴۲۲: ۱۶۴/۴۲)

شهید ثانی نیز در الروضة البهیة (۱۴۱۰: ۹۸/۱۰) و مسالک الأفهام (۱۴۲۵: ۲۴۸/۱۵) قول به جواز قصاص را مطلقاً[۱] أصّح و أشهر دانسته است. علامّه حلّی در قواعد الأحکام (۱۴۱۹: ۳۴۷/۳ و ۶۲۶) و تحریرالأحکام (۱۴۲۲: ۶۲/۵ و ۴۹۶) نظریه‌ی «جواز قصاص قاتل بدون ضمان دیون مقتول» را پذیرفته است و در کتاب

---

[۱]. خواه قاتل حاضر باشد دیه را بدهد یا حاضر نباشد.

پذیرش شده برای انتشار

مختلف الشیعة (۱۴۲۳: ۳۹۹/۹ـ ۳۹۸)آن را اقوی دانسته است؛ هرچند در إرشاد الأذهان (۱۴۱۰: ۱۹۹/۲) و تخلیص المرام (۱۴۲۱: ۳۴۴) در مسئله توقّف کرده است.

از دیگر طرفداران این دیدگاه می‌توان به ابن ادریس (۱۴۱۷: ۵۰/۲ـ۴۸ و ۲۲۰/۳)، محقق حلّی (۱۴۰۸: ۲۱۶/۴؛ ۱۴۱۲: ۲۹/۲؛ ۱۴۱۸: ۲۶۵/۲)، فاضل اصفهانی (۱۴۱۶: ۳۶۶/۹ـ۳۶۵ و ۱۶۴/۱۱)، فاضل آبی (۱۴۱۰: ۴۲۸/۲ـ۴۲۷)، فاضل مقداد (۱۴۰۴: ۱۴۲/۴ـ۱۴۱؛ ۱۴۲۲: ۵۰۳/۲)، صاحب جواهر (۱۳۸۵: ۳۱۳/۴۲)، صاحب مفتاح الکرامة (۱۴۱۱: ۵۴/۸ـ۵۲) ، محمد بن شجاع (۱۴۲۴: ۲۹۱/۲)، حسینی روحانی (۱۴۱۴: ۱۳۲/۲۶ـ۱۳۰)، حسینی شیرازی (۱۴۰۹: ۲۹۱ـ۲۸۹)، ابن فهد حلّی (۱۴۱۰: ۳۶۰؛ ۱۴۱۳: ۳۵۳/۵ـ۳۵۱)، مقدس اردبیلی (۱۴۰۳: ۴۳۶/۱۳ـ۴۳۳)، شیخ جواد تبریزی (۱۴۲۶: ۲۶۲ـ۲۶۰)، موسوی اردبیلی (۱۴۱۸: ۳۵۶)، مرعشی نجفی (۱۴۱۹: ۴۲۷/۲)، صادقی طهرانی (۱۴۱۲: ۲۸۱/۲) و فیض کاشانی (۱۴۰۱: ۱۴۰/۲) اشاره نمود.

ادله اصلی این دیدگاه را می‌توان در چند محور خلاصه کرد:

نخست، عموم و اطلاق آیات قرآن درباره قصاص از جمله آیه ۳۳ سوره اسراء که می‌فرماید: «و من قتل مظلوماً فقد جعلنا لولیه سلطاناً»؛ هرکس مظلومانه کشته شود، برای ولی او سلطه و حق قرار داده‌ایم. همچنین آیه ۱۷۸ سوره بقره[۱] و آیه ۴۵ سوره مائده[۲] بر اصل قصاص در قتل دلالت دارند. طرفداران نظریه جواز معتقدند این آیات، اصل سلطه ولی‌دم بر استیفای قصاص را اثبات می‌کنند و بدهکار بودن مقتول، بدون دلیل خاص معتبر، نمی‌تواند این سلطه را محدود کند.

دوم، عمومات و روایات مربوط به قصاص از جمله روایت عبدالله بن سنان از امام صادق (ع)[۳]

---

۱. «یا أیها الذین آمنوا کتب علیکم القصاص فی القتلی الحرّ بالحرّ و العبد بالعبد و الأنثی بالأنثی ...» (سوره بقره: ۱۷۸)

۲. «و کتبنا علیهم فیها أنّ النفس بالنفس ...» (سوره مائده: ۴۵)

۳. «محمد بن الحسن بإسناده عن الحسین بن سعید عن ابن أبی عمیر عن حماد عن الحلبی و عن عبدالله بن المغیرة و النصر بن سوید جمیعاً عن عبدالله بن سنان قال: سمعت أبا عبدالله (ع) یقول: من قتل مؤمناً متعمداً قید منه إلّا أن یرضی أولیاء المقتول أن یقبلوا الدیة ...» (حر عاملی، ۱۴۱۴: ۵۳/۲۹)

پذیرش شده برای انتشار

که بر قصاص قاتل عمدی دلالت دارد مگر اینکه اولیای مقتول به دریافت دیه رضایت دهند. همچنین روایت علی بن ابی حمزه از امام موسی کاظم (ع)[1] که در آن آمده است اگر قتل عمدی باشد و اولیای‌دم بخواهند قاتل را بکشند، قاتل کشته می‌شود و امام دین مقتول را از سهم غارمین پرداخت می‌کند. از این روایت چنین استفاده شده است که اصل قصاص، بدون توقف بر ضمان دیون از سوی اولیای دم، جایز است.

سوم، اصل سببیت قتل عمد برای قصاص و عدم مانعیت دین: بر اساس این استدلال، قتل عمد سبب قصاص است و تا هنگامی که مانع شرعی معتبر وجود نداشته باشد، اثر سبب باید جاری شود. دین مقتول، حقی مالی بر عهده خود او یا بر ترکه اوست و به خودی خود نمی‌تواند مانع حق قصاص شود. (شهید ثانی، ۱۴۲۵: ۲۴۷/۱۵؛ ابن ادریس، ۱۴۱۷: ۴۹/۲)

چهارم، اکتسابی بودن دیه: گفته شده است که گرفتن دیه، نوعی تحصیل مال است. تحصیل مال برای پرداخت دیون مورث، بر ورثه واجب نیست؛ همان‌گونه که ورثه مکلف نیستند از مال شخصی خود دیون مورث را بپردازند. پس نمی‌توان آنان را مجبور کرد که برای پرداخت دیون مقتول، به جای قصاص، دیه بگیرند یا پیش از قصاص دیون او را ضمان کنند. (ابن ادریس، ۱۴۱۷: ۴۹/۲)

پنجم، اصول عملیه، به‌ویژه اصل برائت و اصل عدم تکلیف: به نظر برخی طرفداران نظریه جواز، اگر در وجوب ضمان دیون بر صاحبان حق قصاص شک شود، اصل برائت اقتضا می‌کند چنین تکلیفی بر آنان تحمیل نشود. (فاضل اصفهانی، ۱۴۱۶: ۳۶۵/۹ و ۱۶۴/۱۱)

---

[1]. «و روی محمد بن أسلم عن علی بن أبی حمزة عن أبی الحسن موسی بن جعفر (ع) قال: قلت له: جعلت فداک، رجل قتل رجلاً متعمّداً أو خطأً و علیه دین و لیس له مال، و أراد أولیاؤه أن یهبوا دمه للقاتل؟ قال: إن وهبوا دمه ضمنوا دیته، فقلت: إن هم أرادوا قتله؟ قال: إن قتل عمداً قتل قاتله و أدّی عنه الإمام الدین من سهم الغارمین، قلت: فإنّه قتل عمداً و صالح أولیاؤه قاتله علی الدیة، فعلی من الدین، علی أولیائه من الدیة أو علی إمام المسلمین؟ فقال: بل یؤدّوا دینه من دیته التی صالحوا علیها أولیاؤه، فإنّه أحقّ بدیته من غیره.» (حر عاملی، ۱۴۱۴: ۱۲۳/۲۹؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۳: ۱۱۲/۴)

پذیرش شده برای انتشار

ششم، شهرت یا اجماع: ابن ادریس ادعای اجماع کرده (ابن ادریس، ۱۴۱۷: ۴۹/۲) و برخی دیگر نیز به شهرت متأخره استناد کرده‌اند. (نجفی، ۱۳۸۵: ۳۱۳/۴۲؛ حسینی شیرازی، ۱۴۰۹: ۲۹۰) با این حال، حتی شماری از موافقان نظریه جواز نیز تحقق اجماع را نپذیرفته‌اند و آن را قابل مناقشه دانسته‌اند. (نجفی، ۱۳۸۵: ۳۱۳/۴۲؛ حسینی شیرازی، ۱۴۰۹: ۲۸۹)

بنابراین، نظریه جواز بر این پایه استوار است که حق قصاص با قتل عمد ایجاد می‌شود، دین مقتول مانع آن نیست و صاحبان حق قصاص تکلیفی ندارند که برای پرداخت دیون مقتول، از حق قصاص صرف‌نظر کنند یا دیون او را ضمان نمایند.

۲. نظریه عدم جواز قصاص قاتل بدون ضمان دیون مجنی‌علیه

در برابر دیدگاه نخست، گروهی از فقیهان امامیه معتقدند که اگر مجنی‌علیه یا مقتول مدیون باشد و ترکه او برای پرداخت دیون کافی نباشد، صاحبان حق قصاص نمی‌توانند بدون ضمان دیون، قاتل را قصاص کنند. براساس این نظریه، حق قصاص هرچند برای اولیای‌دم ثابت است، اما اعمال آن در جایی که موجب تضییع حقوق طلبکاران می‌شود، بدون تأمین حقوق آنان جایز نیست.

امام خمینی در تحریرالوسیله، پس از طرح این مسئله، می‌فرماید: آیا ورثه می‌توانند برای مدیون، بدون ضمان دیه نسبت به طلبکاران، قصاص را استیفا کنند؟ در مسئله دو قول وجود دارد و احتیاط آن است که قصاص استیفا نشود مگر پس از ضمان و تعهد پرداخت دیون مقتول. حتی در فرض عفو نیز احتیاط آن است که اولیای‌دم پرداخت دیه به طلبکاران را تعهد کنند (خمینی، ۱۳۸۳: ج ۳۲۰/۴).

شهید اول در اللمعة الدمشقیة (۱۴۱۰: ۲۷۴) و غایة المراد (۱۴۲۱: ۳۲۶/۴) در مسئله توقف کرده و در الدروس الشرعیة (۱۴۱۷: ۳۱۳/۳) از نظریه عدم جواز قصاص بدون ضمان دیون با تعبیر «علی المشهور» یاد کرده است. از دیگر فقیهانی که به این دیدگاه گرایش دارند یا آن را پذیرفته‌اند، می‌توان به شیخ طوسی (۱۳۸۷: ۵۶/۷؛ ۱۴۰۰: ۳۰۹)، ابن زهره (۱۴۱۷: ۲۴۱)، قاضی ابن براج (۱۴۰۶: ۱۶۳/۲)، ابن جنید (۱۴۱۶: ۳۷۱)، یحیی بن سعید حلّی (۱۴۱۲: ۵۷۷)، قطب الدین کیدری (۱۴۱۶: ۲۸۵)، ابو الصلاح حلبی (۱۴۰۳: ۳۳۲)، الصهرشتی (نجفی، ۱۳۸۵: ۳۱۳/۴۲؛ شهید اوّل، ۱۴۲۱: ۳۲۷/۴)، صفی الدین محمد

پذیرش شده برای انتشار

بن العلوی (نجفی، ۱۳۸۵: ۳۱۳/۴۲؛ شهید اوّل، ۱۴۲۱: ۳۲۷/۴)، صاحب ریاض (۱۴۱۸: ۲۴۵/۱۴ـ۲۴۲)، فاضل لنکرانی (۱۴۲۱: ۳۳۳ـ ۳۲۸) و سبزواری (۱۴۱۳: ۲۹۵/۲۸) اشاره کرد.

مهم‌ترین دلیل این دیدگاه، روایات خاصی است که درباره مقتول مدیون وارد شده است. در روایت ابوبصیر از امام صادق (ع)[۱]، در مورد مردی پرسش می‌شود که کشته شده، بدهکار است و مالی ندارد؛ آیا اولیای او می‌توانند خون او را به قاتل ببخشند؟ امام (ع) می‌فرماید: طلبکاران مقتول، خصم و طرف دعوای قاتل هستند. اگر اولیای مقتول بخواهند قصاص کنند، چنین حقی ندارند مگر آنکه دین را برای طلبکاران ضمان کنند؛ و اگر ضمان نکنند، نمی‌توانند قاتل را قصاص کنند. در نقل دیگری نیز آمده است که اگر اولیای‌دم، خون مقتول را به قاتل ببخشند، ضامن دیه برای طلبکاران خواهند بود.[۲]

بر پایه این روایت، طلبکاران مقتول نسبت به قاتل بیگانه کامل نیستند؛ زیرا رفتار قاتل موجب از میان رفتن شخص بدهکار و مختل شدن امکان وصول طلب شده است. از این رو، اگر حق قصاص به گونه‌ای اعمال شود که امکان جبران مالی از بین برود، حقوق طلبکاران تضییع می‌شود. بنابراین، صاحبان حق قصاص باید پیش از اجرای قصاص، دیون مقتول را بپردازند یا ضمان کنند.

این نظریه از منظر حقوقی نیز با قاعده منع سوءاستفاده از حق و قواعد مسئولیت مدنی سازگارتر به نظر می‌رسد. طلبکار نسبت به دین خود یک حق مالی دارد و این حق، در فرض فوت بدهکار، باید از ترکه او پرداخت شود. مواد ۸۶۸ و ۸۶۹ قانون مدنی نیز نشان می‌دهد که مالکیت ورثه نسبت به ترکه پس از ادای حقوق و دیون متوفی استقرار می‌یابد و دیون متوفی باید پیش از تقسیم ترکه پرداخت شود. پس

---

۱. «عنه عن محمد بن الحسین بن أبی الخطاب عن محمد بن أسلم الجبلی عن یونس بن عبدالرحمن عن ابن مسکان عن أبی بصیر قال: سألت أبا عبدالله (ع) عن الرجل یقتل و علیه دین و لیس له مال، فهل لأولیائه أن یهبوا دمه لقاتله و علیه دین؟ فقال: إنّ أصحاب الدین هم الخصماء للقاتل، فإن وهبوا أولیاؤه دیة القاتل فجائز، و إن أرادوا القود فلیس لهم ذلک حتّی یضمنوا الدین للغرماء، و إلّا فلا.» (حر عاملی، ۱۴۱۴: ۳۶۵/۱۸؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۳۱۲/۶)

۲. «محمد بن الحسن بإسناده عن یونس عن ابن مسکان عن أبی بصیر یعنی المرادی قال: سألت أبا عبدالله (ع) عن رجل قتل و علیه دین و لیس له مال فهل لأولیائه ان یهبوا دمه لقاتله و علیه دین؟ فقال: إنّ أصحاب الدین هم الخصماء للقاتل، فإن وهب أولیاؤه دمه للقاتل ضمنوا الدیة للغرماء و إلّا فلا.» (حر عاملی، ۱۴۱۴: ۱۲۳/۲۹؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۱۸۰/۱۰)

پذیرش شده برای انتشار

اگر اجرای قصاص، به از میان رفتن تنها امکان واقعی تأمین دیون بینجامد، نمی‌توان آن را صرفاً اعمال یک حق خصوصی دانست که هیچ ارتباطی با حقوق طلبکاران ندارد.

بنابراین، نظریه عدم جواز بر این پایه استوار است که حق قصاص باید با حقوق مالی طلبکاران جمع شود. جمع میان این دو حق از راه منع مطلق قصاص نیست، بلکه از راه الزام صاحب حق قصاص به اداء یا ضمان دیون پیش از اجرای قصاص تحقق می‌یابد.

۳. نظریه‌های تفصیلی

برخی از فقیهان امامیه، نه نظریه جواز مطلق را پذیرفته‌اند و نه نظریه عدم جواز مطلق را. آنان میان فروض مختلف تفصیل داده‌اند. این نظریه‌های تفصیلی می‌کوشند روایات و مبانی مختلف را با یکدیگر جمع کنند.

۳ـ۱. عدم جواز قصاص در صورت نبودن امام یا ناتوانی او در پرداخت دیون

شیخ یوسف بحرانی پس از بررسی اقوال و ادله، میان روایت علی بن ابی حمزه و روایات ابوبصیر تعارض قطعی نمی‌بیند و می‌کوشد میان آنها جمع کند. به نظر او، روایت علی بن ابی حمزه که پرداخت دین مقتول را بر عهده امام مسلمین قرار می‌دهد، ناظر به فرضی است که امام وجود دارد و توان پرداخت دیون را از سهم غارمین دارد. اما روایت ابوبصیر که ضمان دیون را بر عهده اولیای‌دم می‌گذارد، ناظر به فرض نبودن امام یا ناتوانی او از پرداخت دیون است. بنابراین، اگر امام بتواند دیون را بپردازد، اولیای‌دم می‌توانند قصاص را استیفا کنند؛ اما اگر چنین امکانی نباشد، قصاص بدون ضمان دیون جایز نیست (درازی بحرانی، ۱۴۰۵: ۲۰/۱۷۸ـ۱۸۳).

این نظریه در پی آن است که از یک سو، اطلاق ادله قصاص را حفظ کند و از سوی دیگر، حقوق طلبکاران را نادیده نگیرد. با این حال، در حقوق موضوعه امروز، که پرداخت دیون مقتول از سهم غارمین

پذیرش شده برای انتشار

توسط امام به شکل کلاسیک فقهی موضوعیت عملی ندارد، نتیجه کاربردی این نظریه در بیشتر موارد به نظریه عدم جواز قصاص بدون ضمان دیون نزدیک می‌شود.

۳ـ۲. عدم جواز قصاص در صورت آمادگی قاتل برای پرداخت دیه

شیخ ابومنصور طبرسی میان روایات این‌گونه جمع کرده است: اگر قاتل حاضر باشد دیه بپردازد، بر اولیای‌دم واجب است برای رعایت حق طلبکاران، دیه را بپذیرند یا اگر همچنان خواهان قصاص هستند، دیون مقتول را ضمان کنند. اما اگر قاتل حاضر به پرداخت دیه نباشد، اولیای‌دم می‌توانند بدون ضمان دیون، قاتل را قصاص کنند. (شهید اوّل، ۱۴۲۱: ۳۲۸/۴؛ شهید ثانی، ۱۴۲۵: ۲۴۸/۱۵ـ۲۴۷؛ نجفی، ۱۳۸۵: ۳۱۴/۴۲) برخی فقیهان، مانند صاحب ریاض، این جمع را در صورتی قابل قبول دانسته‌اند که دلیلی بر آن وجود داشته باشد. (۱۴۱۸: ۲۴۳/۱۴)

این تفصیل از نظر عملی به حقوق طلبکاران توجه دارد؛ زیرا وقتی قاتل آماده پرداخت دیه است، امتناع اولیای‌دم از پذیرش دیه و اجرای قصاص، به‌طور مستقیم موجب از بین رفتن امکان پرداخت دیون می‌شود. با این حال، برخی فقیهان این تفصیل را تبرعی و بدون دلیل کافی دانسته‌اند؛ زیرا عمومات ادله و معیار حفظ حقوق طلبکاران، میان آمادگی قاتل برای پرداخت دیه و عدم آمادگی او تفاوت روشنی نمی‌گذارد. (نجفی، ۱۳۸۵: ۳۱۴/۴۲؛ صانعی، ۱۴۲۴: ۵۳۷)

۳ـ۳. عدم جواز قصاص در صورت تقصیر مقتول مدیون

برخی از فقیهان معاصر، پس از بررسی ادله دو دیدگاه، راه تفصیل دیگری را پیشنهاد کرده‌اند. براساس این نظر، باید میان دو فرض تفکیک کرد:

نخست، اگر مقتول مدیون در پرداخت دیون خود تقصیر داشته باشد، اولیای‌دم نمی‌توانند بدون ضمان دیون، قاتل را قصاص یا عفو کنند. در این فرض، اجرای قصاص بدون تأمین طلبکاران موجب استمرار زیان دنیوی طلبکاران و چه بسا زیان اخروی مقتول می‌شود.

پذیرش شده برای انتشار

دوم، اگر مقتول در پرداخت دیون خود تقصیری نداشته و واقعاً معسر بوده باشد، اولیای‌دم می‌توانند بدون ضمان دیون، قاتل را قصاص یا عفو کنند؛ زیرا در این فرض، مقتول از جهت ناتوانی در پرداخت دیون معذور بوده و اجرای قصاص موجب حرج یا ضرر ناروای اخروی نسبت به او نخواهد شد.

طرفداران این نظریه برای اثبات دیدگاه خود به قاعده نفی حرج و قاعده نفی ضرر تمسک می‌کنند و معتقدند که روح شریعت راضی نیست مقتول مدیونِ مقصر، به دلیل اقدام اولیای‌دم در اجرای قصاص بدون ضمان دیون، در معرض آثار زیان‌بار عدم پرداخت دین قرار گیرد. در مقابل، اگر مقتول هیچ تقصیری در ناتوانی مالی خود نداشته باشد، تکلیف اولیای‌دم به ضمان دیون ممکن است تحمیلی فراتر از مقتضای ادله باشد. (صانعی، ۱۴۲۴: ۵۳۸ ـ۵۳۳).

با وجود دقت این تفصیل، دشواری اصلی آن در مقام اجراست؛ زیرا تشخیص تقصیر یا عدم تقصیر مقتول در پرداخت دیون، خود می‌تواند منبع اختلاف‌های فراوان شود و حمایت از طلبکاران را به امری غیرقطعی تبدیل کند.

۴. نظریه مختار: عدم جواز استیفای قصاص بدون اداء یا ضمان دیون

با وجود نقدهایی که بر ادله نظریه عدم جواز وارد شده است، به نظر می‌رسد این نظریه از دو جهت بر نظریه جواز ترجیح دارد: نخست، از جهت دلالت روایات خاص و امکان جمع میان ادله؛ دوم، از جهت سازگاری با قواعد کلی منع اضرار، مسئولیت مدنی و حمایت از حقوق طلبکاران.

۴ـ۱. تحلیل روایات خاص

روایات ابوبصیر درباره مقتول مدیون به دو گونه نقل شده است. در نقل نخست، امام صادق (ع) تصریح می‌کند که طلبکاران مقتول، خصم قاتل هستند و اگر اولیای‌دم بخواهند قصاص کنند، چنین حقی ندارند مگر آنکه دین را برای طلبکاران ضمان کنند. این نقل، به‌روشنی بر عدم جواز قصاص بدون ضمان دیون دلالت دارد.

پذیرش شده برای انتشار

در نقل دوم، روایت بیشتر درباره عفو و هبه خون یا دیه سخن می‌گوید. برخی اشکال کرده‌اند که این نقل از جهت متن دچار اضطراب است؛ زیرا میان عفو و قصاص تفاوت گذاشته، در حالی که هر دو ممکن است به تضییع حق طلبکاران بینجامند. اما می‌توان گفت میان دو نقل، از جهت معیار اصلی، تعارضی وجود ندارد. معیار روایت این است که طلبکاران مقتول نسبت به قاتل، ذی‌نفع و صاحب حق‌اند؛ زیرا جنایت قاتل موجب از بین رفتن بدهکار و مختل شدن امکان وصول طلب شده است. بنابراین، اگر عفو بدون ضمان جایز نباشد، به طریق اولی یا دست‌کم به وحدت ملاک، قصاص بدون ضمان نیز جایز نیست؛ زیرا قصاص، امکان مطالبه مالی از قاتل را از بین می‌برد. (صانعی، ۱۴۲۴: ۵۳۵؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱: ۳۲۹)

روایت علی بن ابی حمزه که طرفداران نظریه جواز به آن استناد کرده‌اند، از جهت سندی محل مناقشه است و توان معارضه با روایات ابوبصیر را ندارد. افزون بر این، حتی اگر مضمون آن پذیرفته شود، نهایتاً نشان می‌دهد که در فرض قصاص، دین مقتول باید از جایی پرداخت شود؛ در آن روایت، از سهم غارمین و توسط امام. پس روایت مزبور نیز به‌طور کامل بی‌اعتنایی به طلبکاران را تأیید نمی‌کند، بلکه راه دیگری برای حفظ حقوق آنان نشان می‌دهد.

۴ـ۲. نقد ادله نظریه جواز

تمسک به عمومات آیات قصاص برای اثبات جواز قصاص بدون ضمان دیون کافی نیست. آیاتی مانند «و من قتل مظلوماً فقد جعلنا لولیه سلطاناً» اصل حق و سلطه ولی‌دم را اثبات می‌کنند؛ اما اطلاق این سلطه تا جایی پذیرفتنی است که با دلیل خاص یا قاعده مسلم دیگری محدود نشده باشد. روایات ابوبصیر، قاعده نفی ضرر و اصل منع اضرار به غیر، همگی نشان می‌دهند که سلطه ولی‌دم در فرض مدیون بودن مقتول و کافی نبودن ترکه، نمی‌تواند مطلق باشد.

استناد به اصل برائت نیز در اینجا قانع‌کننده نیست. مسئله این نیست که آیا تکلیفی زائد بر عهده اولیای‌دم ثابت شده است یا نه؛ بلکه مسئله آن است که آیا اصلاً ولایت و سلطه آنان بر استیفای قصاص بدون

پذیرش شده برای انتشار

ضمان دیون ثابت است یا خیر. وقتی در حدود ولایت ولی‌دم شک وجود دارد، اصل، عدم ولایت در مقدار مشکوک است. بنابراین، اصل عدم ولایت بر اصل برائت مقدم می‌شود؛ زیرا بدون اثبات ولایت، نوبت به برائت از ضمان نمی‌رسد. (سبزواری، ۱۴۱۳: ۲۹۶/۲۸ـ ۲۹۵)

استدلال به اکتسابی بودن دیه نیز تمام نیست. درست است که ورثه مکلف نیستند از مال شخصی خود برای پرداخت دیون مورث هزینه کنند و اصولاً الزام آنان به تحصیل مال برای ادای دیون مورث پذیرفتنی نیست. اما در بحث حاضر، مسئله تنها تحصیل مال جدید نیست. جنایت قاتل وضعیتی ایجاد کرده است که می‌تواند به مطالبه دیه یا مال‌الصلح منتهی شود و این مال، در حکم مال میت و متعلق به ترکه است. اگر صاحبان حق قصاص بدون ضمان دیون، قاتل را قصاص کنند، در واقع امکان تبدیل حق ناشی از جنایت به مال قابل پرداخت به طلبکاران را از بین می‌برند. بنابراین، بحث از الزام ورثه به تحصیل مال نیست؛ بحث از این است که آیا صاحبان حق قصاص می‌توانند بدون تأمین طلبکاران، تنها امکان مالی موجود برای پرداخت دیون را نابود کنند یا خیر؟!

ادعای اجماع نیز قابل اتکا نیست. همان‌گونه که برخی موافقان نظریه جواز و نیز مخالفان آن گفته‌اند، اجماع محقق نیست و اختلاف فقیهان در این مسئله گسترده است. پس نمی‌توان با استناد به اجماع، روایات خاص و قواعد منع اضرار را کنار گذاشت.

ممکن است نسبت به نظریه‌ی مختار اشکالات ذیل وارد شود:

الف ـ نسبت نظریه مختار با فلسفه تشریع قصاص

حفظ حیات و پیشگیری از قتل، از حکمت‌های اساسی تشریع قصاص است؛ بااین‌حال، این حکمت به معنای نفی هرگونه شرط یا استثنای مستند در قلمرو حکم نیست. روایت «لا یقاد والد بولده» نیز بیانگر آن است که شناسایی استثنای منصوص، با پذیرش فلسفه عمومی قصاص قابل جمع است. در موضوع مقاله نیز اجرای حق قصاص به جهت روایات خاص دارای محدودیت می‌باشد.

ب ـ میزان تضمین دیون توسط اولیای دم: به نظر می‌رسد همان‌گونه که برخی از فقیهان تصریح نموده‌اند، تضمینِ دیون پرداخت‌نشده تا سقف دیه باشد. (خمینی، ۱۳۸۳: ۳۲۰/۴؛ شهید ثانی، ۱۴۲۵: ۲۴۷/۱۵)

پذیرش شده برای انتشار

اگر ضمان برای جلوگیری از تفویت امکان استیفای طلب از بدل مالی قصاص پذیرفته شود، همین مبنا، به‌تنهایی، تحمیل تمام دیون پیشین مقتول را توجیه نمی‌کند. لذا ضمان مازاد بر بدل مالی مورد بحث، نیازمند دلیل معتبر مستقلی است.

پ ـ عدم رضایت قاتل به پرداخت دیه و اعمال نظریه مختار: هرچند در شرع و قانون مجازات اسلامی اصل اولیه آن است که اخذ دیه، نیاز به مصالحه با مرتکب و رضایت او دارد؛ لیکن بر اصل مذکور استثنائاتی وارد شده است از جمله در مواردی که اجرای قصاص، مستلزم پرداخت فاضل دیه به قصاص‌شونده است، صاحب حق قصاص، میان قصاص با رد فاضل دیه و گرفتن دیه مقرر در قانون ولو بدون رضایت مرتکب مخیر است. در موضوع مقاله نیز دریافت دیه بدون رضایت قاتل براساس روایات خاص مورد استناد به اثبات رسیده است.

۴ـ۳. پیوند مسئله با قواعد مسئولیت مدنی

مسئله حاضر از منظر مسئولیت مدنی نیز قابل تحلیل است. ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی هرگونه لطمه به حق قانونی دیگری را، در صورت ورود زیان و وجود شرایط لازم، موجب مسئولیت می‌داند. حق طلبکار نسبت به طلب خود، یک حق مالی و قانونی است. اگر بدهکار فوت کند، طلبکار حق دارد طلب خود را از ترکه وصول کند و دیون متوفی، برابر قواعد قانون مدنی، پیش از تقسیم ترکه باید پرداخت شود. بنابراین، طلبکاران مقتول نسبت به هر مالی که در نتیجه جنایت وارد ترکه شود، ذی‌نفع‌اند.

در فرضی که ترکه مقتول برای پرداخت دیون کافی نیست، دیه یا مال‌الصلح احتمالی می‌تواند مهم‌ترین یا تنها منبع پرداخت دیون باشد. اگر صاحبان حق قصاص بدون اداء یا ضمان دیون، قصاص را اجرا کنند، این منبع از میان می‌رود. چنین اقدامی، اگر بدون قید و شرط مجاز دانسته شود، حق طلبکاران را در برابر اختیار اولیای‌دم بی‌پناه می‌کند. این نتیجه با اصل چهلم قانون اساسی، قاعده لاضرر و منطق مسئولیت مدنی سازگار نیست.

البته تا زمانی که ماده ۴۳۲ قانون مجازات اسلامی به شکل کنونی معتبر است، نمی‌توان به آسانی گفت هر استیفای قصاص بدون ضمان دیون، از حیث حقوق موضوعه، عمل نامشروع و موجب مسئولیت مدنی

پذیرش شده برای انتشار

صاحب حق قصاص است؛ زیرا قانون‌گذار فعلی چنین اختیاری را به او داده است. اما سخن این مقاله ناظر به نقد مبنایی و اصلاح قانون است. اگر مبنای صحیح فقهی و حقوقی آن باشد که قصاص بدون اداء یا ضمان دیون جایز نیست، در آن صورت اجرای قصاص بدون رعایت این شرط، اعمال حق در حدود قانونی نخواهد بود و می‌تواند از حیث مسئولیت مدنی نیز قابل بررسی باشد.

از سوی دیگر، خود ماده ۴۳۲ نیز نشان می‌دهد که قانون‌گذار نسبت به حقوق طلبکاران بی‌اعتنا نیست؛ زیرا مقرر می‌کند اگر قصاص به هر علت به دیه تبدیل شود، دیه باید در ادای دیون مصرف شود و صاحبان حق قصاص نیز حق گذشت مجانی بدون اداء یا تضمین دیون را ندارند. پرسش این است که اگر فلسفه حکم، حفظ حقوق طلبکاران است، چرا همین منطق در فرض استیفای قصاص اعمال نشود؟ تفاوت میان عفو مجانی و قصاص از حیث نتیجه مالی برای طلبکاران چندان جدی نیست؛ زیرا در هر دو فرض ممکن است امکان وصول طلب از محل دیه از میان برود. بنابراین، هماهنگی درونی ماده اقتضا می‌کند که استیفای قصاص نیز منوط به اداء یا ضمان دیون باشد.

نتیجه آنکه نظریه عدم جواز قصاص بدون اداء یا ضمان دیون، هم از نظر روایی و هم از جهت قواعد عمومی حقوقی و مسئولیت مدنی، قابل دفاع‌تر است. این نظریه نه حق قصاص را انکار می‌کند و نه صاحبان حق قصاص را مکلف به پرداخت بی‌قید و شرط دیون از اموال شخصی خود می‌سازد؛ بلکه می‌گوید اگر آنان می‌خواهند با اجرای قصاص امکان مالی ناشی از جنایت را از بین ببرند، باید حقوق طلبکاران را، دست‌کم در حدود دیون و ظرفیت دیه، تأمین کنند.

۵. نگاه تطبیقی به حقوق فرانسه در تأیید نظریه مختار

حقوق فرانسه نهادی به نام قصاص را، به معنایی که در فقه اسلامی و حقوق ایران مطرح است، نمی‌شناسد. در این نظام، قتل عمد جرم علیه حیات انسان و علیه نظم عمومی است. مطابق ماده ۱ـ۲۲۱ قانون جزای فرانسه، سلب عمدی حیات دیگری قتل محسوب می‌شود و مجازات آن سی سال حبس جنایی با کار

پذیرش شده برای انتشار

است. بنابراین، تصمیم درباره اصل تعقیب و مجازات قاتل در اختیار دولت و دستگاه عدالت کیفری قرار دارد، نه در اختیار ورثه یا اشخاص خصوصی.

این نکته در آیین دادرسی کیفری فرانسه نیز روشن است. ماده ۱ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه مقرر می‌کند که دعوای عمومی برای اعمال مجازات، از سوی مقامات قضایی یا مأمورانی که قانون تعیین کرده است، به جریان می‌افتد و اعمال می‌شود؛ هرچند زیان‌دیده نیز در شرایط قانونی می‌تواند آن را به جریان اندازد. ماده ۲ همان قانون نیز دعوای مدنی ناشی از جرم را از دعوای عمومی جدا می‌کند و مقرر می‌دارد که دعوای مدنی برای جبران زیان ناشی از جرم، متعلق به کسانی است که شخصاً از زیان مستقیم ناشی از جرم متضرر شده‌اند. همین ماده تصریح می‌کند که صرف‌نظر کردن از دعوای مدنی، دعوای عمومی را متوقف یا معلق نمی‌کند. ماده ۳ نیز امکان طرح دعوای مدنی را هم‌زمان با دعوای عمومی و نزد همان مرجع کیفری می‌پذیرد و جبران ضرر و زیان‌های مادی، جسمانی و معنوی ناشی از موضوع تعقیب را قابل مطالبه می‌داند.

از این جهت، تفاوت بنیادین میان حقوق ایران و حقوق فرانسه آشکار است. در حقوق ایران، حق قصاص برای اولیای‌دم به رسمیت شناخته شده و تصمیم آنان می‌تواند بر اجرا یا عدم اجرای قصاص اثر مستقیم بگذارد. اما در حقوق فرانسه، گذشت خصوصی بازماندگان، اصل تعقیب و مجازات قاتل را از بین نمی‌برد. این تفکیک میان «حق عمومی جامعه در مجازات» و «حق خصوصی زیان‌دیدگان در جبران خسارت» سبب می‌شود که تعارض مورد بحث مقاله، یعنی تعارض میان اجرای قصاص و حقوق طلبکاران مقتول، در همان قالب در حقوق فرانسه پدید نیاید.

با وجود این تفاوت، حقوق فرانسه از منظر حمایت از طلبکاران مقتول، نکته‌ای مهم در تأیید نظریه مختار دارد. در حقوق فرانسه، اگر در نتیجه جرم، حق مالی یا دعوای جبران خسارتی برای خود مقتول ایجاد شده باشد، این حق، در حدودی که در دارایی او پدید آمده است، می‌تواند به ترکه منتقل شود. ماده ۷۲۴ قانون مدنی فرانسه مقرر می‌کند که ورثه قانونی، به طور قهری نسبت به اموال، حقوق و دعاوی متوفی مستقر می‌شوند. افزون بر این، دیوان عالی فرانسه نیز در رأی ۱۰ نوامبر ۲۰۰۹ تصریح کرده است که

پذیرش شده برای انتشار

حق جبران زیانی که قربانی پیش از مرگ تحمل کرده و در دارایی او پدید آمده است، با مرگ وی به ورثه منتقل می‌شود و ورثه می‌توانند آن را نزد مرجع کیفری مطالبه کنند.

در نتیجه، در حقوق فرانسه باید میان دو دسته حق تفکیک کرد. دسته نخست، حقوق و دعاوی مالی است که به شخص مقتول تعلق داشته و پیش از مرگ در دارایی او ایجاد شده است؛ مانند حق مطالبه خسارت ناشی از درد و رنج یا زیانی که پیش از مرگ تحمل کرده است. این حق به ترکه منتقل می‌شود و طلبکاران متوفی می‌توانند از افزایش دارایی ترکه نفع ببرند. دسته دوم، زیان‌های شخصی بازماندگان است؛ مانند زیان عاطفی یا زیان ناشی از محرومیت از حمایت مالی. این حقوق متعلق به خود بازماندگان است و اصولاً وارد ترکه مقتول نمی‌شود. بنابراین، طلبکاران متوفی نمی‌توانند نسبت به حقوق شخصی بازماندگان ادعایی داشته باشند، اما نسبت به حقوق مالی واردشده به ترکه، ذی‌نفع‌اند.

موضوع مهم‌تر، قواعد حقوق فرانسه درباره اقدام طلبکاران برای حفظ حقوق مالی بدهکار است. ماده ۱ـ۱۳۴۱ قانون مدنی فرانسه نهاد «دعوی غیرمستقیم» یا action oblique را پیش‌بینی کرده است. بر اساس این ماده، هرگاه کوتاهی بدهکار در اعمال حقوق و دعاوی مالی خود، حقوق طلبکار را به خطر اندازد، طلبکار می‌تواند آن حقوق و دعاوی را به حساب بدهکار اعمال کند؛ مگر حقوقی که منحصراً به شخص بدهکار وابسته است. ماده ۲ـ۱۳۴۱ نیز به طلبکار اجازه می‌دهد اعمالی را که بدهکار با تقلب نسبت به حقوق او انجام داده است، در برابر خود غیرقابل استناد اعلام کند؛ نهادی که در حقوق فرانسه به دعوی پولیانی یا action paulienne مشهور است. ماده ۱۳ـ۱۳۴۱ نیز درمواردی‌که قانون مقرر کرده باشد، امکان دعوای مستقیم طلبکار علیه بدهکارِ بدهکار را می‌پذیرد.

بر پایه این قواعد، اگر حق مطالبه خسارت از قاتل یا مرتکب جرم، حق مالی متعلق به ترکه باشد و ورثه یا اداره‌کنندگان ترکه از اعمال آن خودداری کنند، طلبکاران متوفی می‌توانند در چارچوب دعوی غیرمستقیم، برای حفظ دارایی ترکه اقدام کنند؛ البته نه برای اعمال یک حق کاملاً شخصی، بلکه برای اعمال حقی که ماهیت مالی و patrimonial دارد. به زبان حقوق ایران، این وضع را می‌توان نوعی قائم‌مقامی طلبکاران در مطالبه حق مالی بدهکار دانست. طلبکاران در این حالت، مالک حق نمی‌شوند

پذیرش شده برای انتشار

و به نام خود حق شخصی مستقلی علیه قاتل پیدا نمی‌کنند؛ بلکه حق مالی متعلق به بدهکار یا ترکه را به حساب او اعمال می‌کنند تا دارایی قابل دسترس برای وصول طلب حفظ شود.

این سازوکار فرانسوی، از نظر کارکردی، به نظریه مختار مقاله نزدیک است. در هر دو نظام، هنگامی که حق ناشی از جرم جنبه مالی پیدا کند و بتواند وارد دارایی مقتول یا ترکه او شود، ورثه یا صاحبان حق نباید بتوانند با ترک دعوا، اسقاط حق یا اقدامی که نتیجه مالی حق را از بین می‌برد، طلبکاران را متضرر کنند. البته در حقوق فرانسه، این مسئله در سطح دعوای مدنی و دارایی ترکه مطرح می‌شود، نه در سطح مجازات؛ زیرا مجازات قاتل در اختیار دولت است. اما همین تفکیک نشان می‌دهد که حقوق فرانسه نیز در حوزه مالی، به حمایت از طلبکاران و حفظ دارایی قابل توقیف برای آنان توجه دارد.

بنابراین، مقایسه با حقوق فرانسه مؤید این نتیجه است که هرگاه جنایت، افزون بر جنبه کیفری، منشأ یک حق مالی شود، این حق نباید به گونه‌ای توسط ورثه یا صاحبان حق خصوصی اعمال یا اسقاط شود که طلبکاران متوفی از امکان وصول طلب محروم گردند. در حقوق ایران، چون قصاص می‌تواند با دیه یا مصالحه مالی جایگزین شود و این مال در حکم مال میت است، منطقی‌تر آن است که اجرای قصاص، در فرض فقدان ترکه کافی، منوط به اداء یا ضمان دیون گردد. به بیان دیگر، حقوق فرانسه با اینکه قصاص را نمی‌شناسد، در قلمرو دعوای مدنی ناشی از جرم و قائم‌مقامی طلبکاران، از این اندیشه پشتیبانی می‌کند که حقوق مالی طلبکاران نباید قربانی اختیار خصوصی ورثه شود.

نتیجه‌گیری

بررسی دیدگاه‌های فقهی نشان می‌دهد که مسئله قصاص قاتلِ مقتول مدیون از مسائل اختلافی است. گروهی از فقیهان، با تکیه بر عمومات آیات و روایات قصاص، اصل سببیت قتل عمد برای قصاص و عدم تکلیف ورثه به تحصیل مال برای پرداخت دیون مورث، قصاص را بدون ضمان دیون جایز دانسته‌اند. قانون‌گذار ایران نیز در ماده ۴۳۲ قانون مجازات اسلامی، همین دیدگاه را پذیرفته و استیفای قصاص را بدون اداء یا تضمین دیون مجاز دانسته است.

پذیرش شده برای انتشار

با این حال، نظریه عدم جواز قصاص بدون اداء یا ضمان دیون، از نظر ادله فقهی و مبانی حقوقی قوی‌تر است. روایات ابوبصیر به‌صراحت یا به وحدت ملاک، طلبکاران مقتول را در برابر قاتل ذی‌نفع می‌دانند و استیفای قصاص را بدون ضمان دیون نمی‌پذیرند. ادله عام قصاص نیز نمی‌تواند این روایات خاص و قواعد منع اضرار را کنار بزند. از سوی دیگر، اصل چهلم قانون اساسی، قاعده لاضرر، مواد قانون مدنی درباره تقدم دیون بر تقسیم ترکه و مواد قانون مسئولیت مدنی درباره جبران خسارت، همگی بر این اندیشه تأکید دارند که اعمال حق نباید موجب تضییع حق مالی دیگران شود.

نکته مهم آن است که نظریه مختار، حق قصاص را نفی نمی‌کند. صاحب حق قصاص همچنان می‌تواند خواهان قصاص باشد؛ اما اگر مجنی‌علیه مدیون بوده و ترکه برای پرداخت دیون کافی نیست، اجرای قصاص باید پس از اداء یا ضمان دیون انجام شود. این راه‌حل، هم حق اولیای‌دم را حفظ می‌کند و هم حقوق طلبکاران را از نابودی کامل مصون می‌دارد.

نگاه تطبیقی به حقوق فرانسه نیز همین نتیجه را از زاویه‌ای دیگر تقویت می‌کند. در حقوق فرانسه، مجازات قتل در اختیار دولت است و گذشت خصوصی بازماندگان، دعوای عمومی را متوقف نمی‌کند. اما در قلمرو دعوای مدنی ناشی از جرم، هرگاه حق مطالبه خسارت در دارایی مقتول ایجاد شده باشد، به ورثه و ترکه منتقل می‌شود و طلبکاران می‌توانند از طریق قواعدی مانند دعوی غیرمستقیم، برای حفظ این حق مالی اقدام کنند. این ساختار نشان می‌دهد که در نظامی غیر از نظام قصاص نیز، حقوق مالی ناشی از جرم نباید به زیان طلبکاران متوفی رها یا از بین برده شود.

بر این اساس، پیشنهاد می‌شود ماده ۴۳۲ قانون مجازات اسلامی به‌گونه‌ای اصلاح شود که میان استیفای قصاص، گذشت مجانی و تبدیل قصاص به دیه هماهنگی ایجاد کند. متن پیشنهادی چنین است:

ماده ۴۳۲ پیشنهادی ـ هرگاه ترکه مقتول یا مجنی‌علیهی که پیش از استیفای حق قصاص فوت کرده است، برای ادای دیون او کافی نباشد، صاحب حق قصاص، بدون اداء یا ضمانت دیون، حق استیفای قصاص یا حق گذشت مجانی را ندارد.

پذیرش شده برای انتشار

این اصلاح، ضمن حفظ حق قصاص، مانع از آن می‌شود که اجرای آن به وسیله‌ای برای اضرار به طلبکاران مقتول تبدیل گردد. همچنین با قواعد عمومی مسئولیت مدنی و با منطق حمایت از حقوق مالی اشخاص ثالث نیز هماهنگ‌تر است.

پذیرش شده برای انتشار

منابع

– قرآن کریم.

– ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد بن ادریس حلی (۱۴۱۷ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، چ۴، ج۲ و ۳، قم: مؤسسهٔ النشر الإسلامی.

– ابن براج طرابلسی، قاضی عبدالعزیز (۱۴۰۶ق)، المهذب، چ۱، ج۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

– ابن زهره، حمزهٔ بن علی حسینی حلبی (۱۴۱۷ق)، غنیهٔ النزوع إلی علمی الأصول و الفروع، چ۱، قم: مؤسسه امام صادق (ع).

– ابن فهد حلی، جمال‌الدین احمد بن محمد (۱۴۱۰ق)، المقتصر من شرح المختصر، چ۱، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

– الشریف، محمدمهدی (۱۴۰۴ش)، منطق حقوق، چ ۸، تهران: شرکت سهامی انتشار.

– تبریزی، جواد (۱۴۲۶ق)، تنقیح مبانی الأحکام: القصاص، چ۲، قم: دارالصدیقهٔ الشهیدهٔ (س).

– پناه اشتهاردی، شیخ علی (۱۴۱۶ق)، مجموعهٔ فتاوی ابن الجنید، چ۱، قم: مؤسسهٔ النشر الإسلامی.

– جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی بن احمد (۱۴۱۰ق)، الروضهٔ البهیهٔ فی شرح اللمعهٔ الدمشقیهٔ، چ۱، ج۱۰، قم: کتاب‌فروشی داوری.

– جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی بن احمد (۱۴۲۵ق)، مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام، چاپ سوم، ج۱۵، قم: مؤسسهٔ المعارف الإسلامیهٔ.

– حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، تفصیل وسائل الشیعهٔ إلی تحصیل مسائل الشریعهٔ، چ۲، ج ۱۸ و ۲۹، قم: مؤسسه آل‌البیت (ع) لإحیاء التراث.

– حسینی روحانی، سید محمدصادق (۱۴۱۴ق)، فقه الصادق، چاپ سوم، ج۲۶، قم: مؤسسه دارالکتاب.

– حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۰۹ق)، الفقه: کتاب القصاص، چ۲، بیروت: دارالعلوم.

– حسینی عاملی، جواد بن محمد (۱۴۱۹ق)، مفتاح الکرامهٔ فی شرح قواعد العلامهٔ، چ۱، ج۱۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

– حلبی، ابوالصلاح (۱۴۰۳ق)، الکافی فی الفقه، چ۲، اصفهان: مکتبهٔ الإمام أمیرالمؤمنین علی (ع).

– حلی، یحیی بن سعید (۱۴۱۲ق)، الجامع للشرائع، چ۲، بیروت: دارالأضواء.

– علامه حلی، جمال‌الدین حسن بن یوسف بن علی بن مطهر (۱۴۱۹ق)، قواعد الأحکام فی معرفهٔ الحلال و الحرام، چ۱، ج۳، قم: مؤسسه نشر اسلامی.

– علامه حلی، جمال‌الدین حسن بن یوسف بن علی بن مطهر (۱۴۲۲ق)، تحریر الأحکام الشرعیهٔ علی مذهب الإمامیهٔ، چ۱، ج۵، قم: مؤسسهٔ الإمام الصادق (ع).

پذیرش شده برای انتشار

– علامه حلی، جمال‌الدین حسن بن یوسف بن علی بن مطهر (۱۴۱۰ق)، إرشاد الأذهان إلی أحکام الإیمان، چ۱، ج۲، قم: مؤسسهٔ النشر الإسلامی.
– علامه حلی، جمال‌الدین حسن بن یوسف بن علی بن مطهر (۱۴۲۳ق)، مختلف الشیعهٔ فی أحکام الشریعهٔ، چ۲، ج۹، قم: بوستان کتاب قم.
– علامه حلی، جمال‌الدین حسن بن یوسف بن علی بن مطهر (۱۴۲۱ق)، تلخیص المرام فی معرفهٔ الأحکام، چ۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
– خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۳ش)، تحریرالوسیلهٔ، ترجمه علی اسلامی، چ۲۱، ج۴، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
– خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ق)، مبانی تکملهٔ المنهاج، چ ۵، ج۴۲، قم: مؤسسه احیاء آثار امام خویی.
– درازی بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم (۱۴۰۵ق)، الحدائق الناضرهٔ فی أحکام العترهٔ الطاهرهٔ، چ۱، ج۲۰، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
– سبزواری، سید عبدالأعلی (۱۴۱۳ق)، مهذب الأحکام فی بیان الحلال و الحرام، چ۴، ج۲۸، قم: دفتر آیت‌الله العظمی سبزواری.
– سیوری حلی، جمال‌الدین مقداد بن عبدالله (۱۴۲۲ق)، کنزالعرفان فی فقه القرآن، چ۱، ج۲، قم: المجمع العالمی للتقریب بین المذاهب الإسلامیهٔ.
– سیوری حلی، جمال‌الدین مقداد بن عبدالله (۱۴۰۴ق)، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، چ۱، ج۴، قم: مکتبهٔ آیت‌الله المرعشی.
– صادقی تهرانی، محمد (۱۴۱۲ق)، تبصرهٔ الفقهاء بین الکتاب و السنهٔ علی تبصرهٔ المتعلمین، چ۱، ج۲، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.
– صانعی، یوسف (۱۴۲۴ق)، فقه الثقلین فی شرح تحریر الوسیلهٔ: کتاب القصاص، چ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
– طباطبایی، سید علی بن محمد، صاحب ریاض (۱۴۱۸ق)، ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدّلائل، چ۱، ج۱۴، قم: مؤسسهٔ آل‌البیت (ع).
– طوسی، محمد بن حسن، شیخ طوسی (۱۴۰۰ق)، النهایهٔ فی مجرد الفقه و الفتاوی، چ۲، بیروت: دارالکتاب العربی.
– طوسی، محمد بن حسن، شیخ طوسی (۱۳۸۷ق)، المبسوط فی فقه الإمامیهٔ، چ۳، ج۷، تهران: المکتبهٔ المرتضویهٔ لإحیاء آثار الجعفریهٔ.
– طوسی، محمد بن حسن، شیخ طوسی (۱۴۰۷ق)، تهذیب الأحکام، چ۴، ج۶ و ۱۰، تهران: دارالکتب الإسلامیهٔ.
– عاملی، محمد بن مکی، شهید اول (۱۴۱۰ق)، اللمعهٔ الدمشقیهٔ فی فقه الإمامیهٔ، چ۱، بیروت: مؤسسهٔ فقه الشیعهٔ.
– عاملی، محمد بن مکی، شهید اول (۱۴۲۱ق)، غایهٔ المراد فی شرح نکت الإرشاد، چ۱، ج۴، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

پذیرش شده برای انتشار

– عاملی، محمد بن مکی، شهید اول (۱۴۱۷ق)، الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة، چ۲، ج۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
– فاضل آبی، زین‌الدین ابی علی حسن بن ابی طالب (۱۴۱۰ق)، کشف الرموز فی شرح المختصر النافع، چ۱، ج۲، قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
– فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۱ق)، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة: القصاص، چ۲، قم: مرکز فقه الأئمة الأطهار.
– فاضل اصفهانی، محمد بن حسن بن محمد (۱۴۱۶ق)، کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحکام، چ۱، ج۹ و ۱۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
– فیض کاشانی، محمد حسن (۱۴۰۱ق)، مفاتیح الشرائع، چ۱، ج۲، قم: مجمع الذخائر الإسلامیة.
– قطان حلی، محمد بن شجاع (۱۴۲۴ق)، معالم الدین فی فقه آل‌یاسین، چ۱، ج۲، قم: مؤسسة الإمام الصادق (ع).
– قمی (شیخ صدوق)، محمد بن علی بن حسین بن بابویه (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، چ۲، ج۴، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
– کیدری، قطب‌الدین محمد بن حسین بن حسن (۱۴۱۶ق)، إصباح الشیعة بمصباح الشریعة، چ۱، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
– محقق حلی، ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن حسن (۱۴۱۲ق)، النهایة و نکتها، چ۱، ج۲، قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
– محقق حلی، ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، چ۲، ج۴، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
– محقق حلی، ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن حسن (۱۴۱۸ق)، المختصر النافع فی فقه الإمامیة، چ۶، ج۲، قم: مؤسسة المطبوعات الدینیة.
– مرعشی نجفی، سید شهاب‌الدین (۱۴۱۹ق)، القصاص علی ضوء القرآن و السنة، چ۲، ج۲، قم: مکتبة آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی.
– مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق)، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، چ۱، ج۱۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
– موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم (۱۴۱۸ق)، فقه القصاص، چ۱، قم: نجات.
– نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن (۱۳۸۵ش)، جواهرالکلام فی شرح شرائع الإسلام، چ۵، ج۴۲، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
– قانون مدنی فرانسه
– قانون مجازات فرانسه
– قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه

پذیرش شده برای انتشار